

مکذمش ننگد و حاجی سیاح محمد از جانب او با حاجی وقت کرده گفت اگر شما همراهی کنید من دینت شمارا تدریح
 خودم نمود حاجی اظهار شکر و سپاس نمود و بجهت عرض نمود حویب بن ارفعی عن العین و علی بن ابراهیم
 هاشمی از دست شنیده و حاجی در سال ۱۳۰۶ قریب پنجاه در کرمان مانده و رایت تسبیح را فروخت و در دست
 تصب چند را فروخته نزدیک بود در اطراف حاکم نیند عیوض خان رئیس پست و در کرمان از جانب دریا کانت در
 و از شهر کرمان بر حیت رسال ۱۳۰۸ مبدون در از مردان رفته کرمان مانده و هنوز در آنجا بود که خبر چاه غمگین شمس جمال الهی
 شنیده و الراج از حضرت غصن عظیم عبد الباقی رسید و با حاجی میرزا محمد تقی فغان در بابه محمد شریف
 اینی صحبت داشت و آن را نجات آید و میرزا محرم سنده که اسلکم در نزد او سنده ای تکیست نمود و حاجی دور
 قانع ساخت و فغان سید میرزا ابن فغان کسر که چندی در اهل تصور و عشق آید و ریشی رخسار شکر و با بچه حاجی
 بنیر از لد فغان رخسار دور انجیرت گوی سبقت از جانب بکمان رود و در اغلب بلاد با مخالفین و قضین زلفه
 و سعادت نموده رایت گرفته و بعد از آن گشت چهره الامر نگارنده رایت مخضر سعادت گری رسید و احوال احوال
 نقصان عهد در بیان را مصلحت بدید کرد و نگاه مار بر سر شده و بعد چندی حسب الامر سعادت بکمان رود و با بعضی کرمز از محمد
 و اقا محمد قزوینی حسب الامر ملاقات کرده نصیحت گشت پس مار شرا از عهد در بیان در بمبای پس در ایران شده دور
 همه در حضرت در طران تدریات بسیار کرد و با احوال زلفه و صبح نمود و در سال ۱۳۱۲ در قم ایامی اقامت کرد و در آنجا
 رفت و دست تقریباً پست با در بزرگ بود و غیر تفصیل در پیش آید کرد و نگاه برای طران در طریق باز مردان سعادت نمود

در پس از چندی مضمون روایت بسیار کجاست و چندی در جرد حضرت زینبیه نگاه نامرغش بود
 و در آن کوبه ۱۳۱۶ و در سال ۱۳۱۹ در طریق نیت بسیار رسید و کجاست و در ایام قسطنطنیه
 کجا کذب ۱۳۲۷ واقع شد و در کجاست حق میکارم و جرد حضرت عبدالله ایامی بسر برد و در کجاست
 قریب میت سال در جرد خفایت مولای ما در ایستاد در کجاست که کرم تقیم بود و در این حیفا که علامت
 در کجاست بر میگرفتند و جرد آن نیمی دیگر نگشت و بعضا کجا و تنه در نیت گرفت تا در سال
 ۱۳۲۹ سن زد کجا در کجاست فرغانه کرده صدر بکدت اینی نزد حضرت عبدالله کمال تحمید و احترام
 جنازه اش را تشییع کرد و در قبرستان بنام حیفا دفن کردند و در کجاست اینی الراجی هم در کجاست شرح اشراقات
 حمیه خطاب بودی صد روایت نیز الراج بسیار حاوی مطالب صحیحانه و در الی روایت طبعان نطق
 در کجاست حضرت فصیح علم عبدالله خطاب با دست که خاگ نگران یا من دیده الله نشر نطق یا من نیت
 علی عمده رقیه یا من در عره الله لا هلا کلمه الله یا من نیت علی العهد و الميثاق و در شاهارای وی برسی
 در آن و غیر ما نیت منها چه هو الا بهی یا من نیت علی العهد و الميثاق بقوه من انافی الاصلی تا کجاست
 ان لیل الکرت انانی یصلین عیدک نه لاهمت النفا و مل جیام الجورت میطعون با تشنه علی نوبت
 علی عمده دستف سنگ علی امره و حمد کفی سطح نور و شروق شمس و در کجاست آیه و نفوذ کلمه و شراره عمری
 یا حبیب کل انفس منی استغفر فی عدل الا لطف لو ثبتوا کثیرت علی عمده و فی کجاست مراتب الیمم روایت است

خاتمة في سلاسل و ايجال و ايات الطهرت رفته من شويهن اذ افاق فزاده در جيب من طار العالمين و يستر له ملك
 بركت في شرد و ميبين و عطر مشاكك منجمات اعدس تنى نفخت من ربيض حمره و فصله نيامس اناستين الراسين
 و انجمه رب العالمين و الروح و الهباء عليك يا ابا الناظر الى وجه الكريم و على كل ثابت على الهمة لقوم ايضا هو الالهى يان
 انفق وده رفسه و حيايه و حبه و فوزه و دونه في سبيل الله و سعى في عود كعنه الله و قام على بكره و شاناه من العالمين عليك
 عليك بهاء الله و شاناه و فضله و عناية رابك بتانيدت مكره الالهى و دهك بتوفيقات فقه الله من بلاد الانشا
 و دهك تبه الباهره و درايه ان شمره تخمى على صرح المنيد و القصر حميد و انش نفخت قلبك قويا استلست محبة الله الرب
 انقدر به مرقم كلك بنجاب و قرأت و قرأت شه سكرانه عدايت جمال الهى سب شردم كه لفضله و قرمش
 نفوسى سموت فرود ذات در سح روبره و شك بصيته الله و مثبت صبايح در سنده حربه لهم حسن قاب برده
 ايزرت امون زده و ذره سبحان قوت و شغالى در بين جباله در بلاد و ايه قيام و ريشه كه شعله محبت نه قلب الكهان را
 كهد زود و زود و صبح الهى افاق نضوت را و سن و كره و كره و ايمم و هم در و عظم شنون قيام و صباي الهى است و شك شير
 بعد پريان حضرت جمالى و حبه و شغامت بحيث لا تا فكم في الله و تره لائم و تصبون سير فاقاضه من بلاد العالمين و
 سهاما نافذة في صدر كل من نمن او اراد فقرة و حلقه في حصن ام الله او تفرقا و شيتا او فقرة في السمك بنده امره و الهى
 التى لا انحصام لها بصريح كتاب الله و نضوح حمد لله و عينا و العظيم فاعلم ان الامم بلكه قد جمع الى هذا المقام المشهور و ليس
 لاحد من حركه و سكون في دهره الا بعد الاذن من هذا الموقر المعلوم و الهباء عليك في جميع الشنون مع ايضا جوزده

در آن حضرت ایراجید معایه ساجده را از آن بی برادری من تضرع آفاق من نصحت ثبته مع خیاق الله ولسکب سنجی
 نه القام العظیم ولسکب یمن ذوات ان کریم تامله فی ان عاونه الله سیدین عیدک من مکتوبت الله منی والله اعلم
 یازدیک با معایه الله در اجنت حسنت یمن و فی البیاق . . . چون نغمه سر داده در لاله کمان ره جوهر خیاق الهی حکم کرده
 نمده خود نوشتن ابود رویه چه که بعضی در آنجا زخم نموده اند بسیار لازم است چه که جهای عشق با در نهانیت الفت و اتحاد
 مبدع شخصی استخارفت در تزلزلین سری ف و در میان آنها زخم است که زهر فرماید که آن محکوم نیز قد بریزد
 در عهد کتب دانا که حاجی درین لیز زشت رساله اثباتیه است در تمام و لایزال العزیزان سال ۱۳۰۹ در ایام آتش
 بیز نام کرد و دیگر کتاب بجهت الصدوق که سال ۱۳۳۰ در ایام آت است بجهت در شرح در حیات خورشید گشت در
 مطبوع و نشر است در سال دیگر نیز زشت که بطبع رسیده در دهه های جل رسفین بفضل و کمال لذایل صنفان
 میرزا اسد الله بن میرزا صنیع ذری تعیم شهر صنفان دستمه از لایه در صنفین است شرق به تحصیل علوم از شریف در
 و در مدتی کناری گرفته مصمم شد در درسیه کاسه لران زخمه اشغال کسب علوم رسد و در فیه سده نمده
 در کثیری از علوم مستدل به است صحر کرد در حدود سال ۱۳۷۸ بقایات با چهار جلد در خصوص اشرف است حاجی میرزا
 نه که تصدیق در بیع نمود و نیز که گشتیم با اتفاق بنوم شرف محضرا منی در بغداد روز شنبه و در ایام است که در محضر اعلی
 واقع گشته و میرزا اسد الله با تیمر کرد علی آبی که خود اظهار وجهی در ثبت سفارت صحر کرده از طریق تصدیق و نشر
 با وی دم از معرفت خود در کتب است وی مصون مانده تا از آن جلد در گذر و قهر در و در بغداد از در حیات حال است

آنگی یافتند و میرزا اسدالله در جهت کوزه با جهانتوشت تپسین سعادت نزد ولایت آقا سید محمد گیم نعت آقا
 میرزا محمد علی نوری را بجا می آید که در آن وقت که در شهر همدان آقا سید علی بن میرزا آدوی نوری پسر آقا میرزا
 سعادت از نام و نسبت و خط و طرز خط و غیره فایده حضرت غصن حاتم عبدالباقی بدو میرزا اسدالله بطریق نسبت و
 در پنج در وقت بیابان آنگی می فرستد و سفرهای تعلیمی منبع حرام و حلال در دستهای ایران که نیکو فرسان و کرام
 و غیره کرده با نیت کثیره در خصوص ایران می فرستد و در حج بعد از آنکه در سال ۱۲۹۴ با سید ابوالعباس طوسی فرستاد
 خود میرزا اسدالله در وزیر که شرح حالش را می آید و سید ابوالعباس در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
 فتنه و طلب راه نوردیدند و چون سعادت یافت سفر تمام شد در بلاد بین راه با یکس و در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
 آقا سید ابوالعباس لطیف است و وزیر را نیز حکما که بر او حتمه نقد در صحیح نمودند تا خدا بعباس نماند و در آن وقت که در آن وقت
 یافتند و ایامی که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
 پس از چندی حضرت یافته در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
 چه در آن سفر در بلاد ایران کرده نشر کردند و در سال ۱۳۳۳ از طریق قزوین پس از آن فرستادند تا آنکه در آن وقت
 باز به شرف شرف میرزا ابی و سید ابی و سعادت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
 که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
 مقصود رحمت نماند بر آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت

مشیر جبار افسر خیاق الی میر خوزده افغانه در سنه پنجم رسد در ایران که در سفرهای بیرون در دستها بسته شده بود
 چنانچه در سال ۱۳۱۲ با حاجی میرزا محمد علی قرب پرت به در تبریز مانده در بلاد لریه بجان شکر افروز خیاق نمود و در بلاد بسیار
 اندر تاسیله مقدمه کرد و حسب الامر صندوق به مطهر حضرت لفظ اوله را بکلیه رساند تا در مقام اعلی در تبریز
 که در دستبرد گرفت و آنرا در سال ۱۳۲۲ حسب الامر با تبریک رفته در دفعه رایات شمال تعض خفته بنام ولایت
 در فرایم نزدیکه بخش لاسی خوزده آورده چون پزشک در تبرین فرید که کتبت در مطهر حضرت علیه السلام بر می نمود
 فریب در عرضیه حیات مایه نموده بدو داده و چون تبریز به خطه که طریق نازمانه گرفتند و مطهر گذشتند و میرزا
 در امریکای مقیم گشت تا در سال ۱۳۲۳ مدینه گشت و پزشکین فرید نموده که تاسیله حضرت علیه السلام تحسین
 در راه انقرون شیکاگو تمام کرده در مدینه تا اکتوبر عیدت جراحی و کماله نموده و آنرا در شهر ذلت مرکز تبریز
 بر حجم کفیه می شد و له اهل مایه و تالیات نفی به موجب بیس و خیمه بیس گردید مطهر گشت و با وجود کفیه تکرار
 تزییح نموده در آن مملکت ساکن شد و با عدم رضا مرکز خود و خیاق الی امیر عمر داد و بجا میرود و در تبریز اسبده زده
 استخوان هرک امریکایان شده مقیم می گشت و میرزا اسبده کتب در رسالات عیدیه بنام این امر نوشته شمرده
 که شهر انماکت به بنام کتبه الانبیاست و لغت کتبه در امریکای طبع و نشر گشت و میرزا امیران بر لاله میرزا اسبده
 در چهار شهر صفهان بود . و دیگر در حال امر الی در صفهان میرزا اسبده از آن وزیر ترکش سال ۱۲۶۴ در صفهان
 شد و در کتبه میرزا اسبده قابل و ابان آورد و چندی بعد از آنه خانم حله میرزا اسبده را زنده گرفت دست جراحی

این شهرت من اولاً خاک کرد و در سال ۱۳۹۲ خورشیدی ششم برود با آقا سید ابوالعباس طیب از طریق برشم
 پادیه بسیار از من تصدیه شدند و ایامی چند در محضر اسی منزل یافتند و وطن عدوت نمودند و خان مکرر تا سال
 گریه در مقامات اینجانب برخواست و پادیه رسید که نودیت و جاهه فرستاد و در اسفند ماه سال ۱۳۹۸ که در دوره دومی
 پادیه صنفان وارد شد تا سال ۱۳۰۸ تحت ریاست میرزا صوبه شیراز ملک انصاری ندر صنفان شنیدند و
 و طرب سلطان در سال شیراز ملک را انصاف و منزل کرد و در راه خانزاد و جیشیرت ام وزارت صنفان نشاند
 و خان مالک ضعیف و عقار و صاحب جاه و ثروت را غلبه گشت و خانه را در محله شهر صنفان که توسط پادیه محمد
 نوری شهید که بگریز و زود فاسی و ام ۱۱۱۱ بتب و مریع سرف گدی و خانه مرکز جهات و زحمات بنیان و انصاف
 بسینی بر فرین شد و در نهایت خدای از آنچه قدر و بیخ نمود و علی و محمد بن امیر خدایت که نسبت به خوب
 داشتند بعت اقرار و در کرام و انام در از دو سیدینه که در گذشته روح و شایستگی گذرد تا سال ۱۳۱۸ بعت تغییر کرد
 در در ضاع کفایت روی داد که در صنفان حکم داشتند و اعمال شدت و زود نمودند و وزیر است و شکر گرفته
 در هم و دنیا طلبیدند و در این خبر که در این روز دست خود از توفیق حاکم کردند و در این راه و درم کرده بکار این هم
 مورد احکام سخت و در هم نماند و در این خبر که در این روز دست خود از توفیق حاکم کردند و در این راه و درم کرده بکار این هم
 که راه دین در سبب گمانت و قوت سال ۱۳۲۶ درین جان فرین در گذشت و خانه در در راه ای حاجی گشت
 در از ساری بنیان صنفان حاجی محمد کاظم و حاجی محمد بن و آقا محمد قمر و آقا محمد صفر و آقا محمد صادق پسران حاجی ابوالحسن

از شمار دهانین بودند و اقا محمد کاکم در ایام اقامت حضرت قطب لدی، صفهان در سال ثبوت در رمضان االی بیعت
شینه که سید باب در خانه امام جمعه است و در آنوقت خبری که برای اقامت حضرت سخانه مذکور است برتند از وقت
و چون رسیدند حضرت در خانه اقامت درین نزدشان حضور داشته و شخصی دم درگاه پستاده دست بردارفت
نهاده حالت از دخول یس کرد و در آن روز سال در منبر گشته بدون محبه رفت و در آن وقت در جبهه از راه
مش بود که در گوش چشم نظری در چشمه تسمی لطیف نمود و بنده محبت دوش گاشته شده نظره در دست
پیوسته در میران در بر از طبع در شده تمام محبت را در ایام آورده است که به شک گشت، در سال ۱۱۷۰
سجده نظر میران سخی اول ثبوت سفر نیند نمود و در آنوقت که در راه به طاف حول جمال اهل بیته
و که آنشرف حصه بنده نمید که دل ایشا مشهور در شام نقد است و حسب این تصدیق کرده سفر را پیش نمود و
درین محضر و قیام شده که با طاعت از دست مبارک رفت گویم در پیوسته نزد اجداد و صف جمال میران سخی این است که
در این حافظ سحر از در پس آینه طری منضم داشته اند آنچه پستاد دل گفت که گویم و چون جهنمان در محبت اند
طرا مشید که صیت ظهر این مرشح شده و با امر تصدیق کرد و اخوان برادرش نیز حج ایام آورند و به یاد سخانه
باشند و بگمانه محبت داشته و خانه شان هم در باب و دیاب خیار و محاب گشت در حجاب همان تصدیق
دفته منزه منی فرام گویم و هم از شیخ محقر محمد ادیب، نکات کند و در نظر سلطان مرجه نموده به پیوست
راخته و حکمران اخوان که در با جعفر و در اول به از نوده مجسمت سحر و افعال گشته است و درت چهره هم

محمد کبیر پسر پسر سانی نمرود تسلیم کرده سفندش بند در دقیقه تقریباً در سال ۱۲۹۴ واقع شد الگه حسب صنایع دیده
 میرزا محمد حسن سلطان شهید و غیره از جانب رودان مذکور در اینها منتهای مهارت بیوه و فریبان نمودند تا محمد کاظم
 و آقا محمد صادق یقین سرزد شدند و آقا عبدالمین تقویان و آقا محمد صفر شهید رفته تجارت برداشتند و در آنهم کارشان
 او را سرزده و ثانیاً خبرشان قرار دادند و آقا محمد کاظم فیضی از خوان تمنا زد و از فرزند خضراء نامش خضارت در نهایت
 یافت و هزار چند بار به گناه فرار او فرستند و یک رسید محمد نام سر رشته شان چند قبضه گاشتم تا میرزا یحیی
 و آقا محمد حسین صفه های خضرات و جهات چند و در نمود و فرسیدین بستگانت آقا محمد کاظم و جهات تری حاجی
 میرزا از اسیم شرفیله برای جمال خود رسیدند و از آنجا بجزب رفت و آنگاه گشته و آقا محمد کاظم با برده خضراتش
 آقا عبدالمین در رود درده اش آقا محمد حسین بن آقا محمد تقی در سال ۱۳۰۵ بنام حج که رسیده اند و نخواست بفرار او
 اینی در حکم شرف یافتند و بعد از چند روز حسرت انار غمیت که نمود و چون از آن وقت محراب گریان و نالان شدند
 و جهات یافته بعد از رحلت از آنکه ایی در حکم سر بر بند الگه عدت برین و سرزده کردند و چون فرستند سرزده نمودند که
 در بخش ستم و هم در بخش شرح داریم ریاضت حاجی محمد کاظم بخش آباد است رشت و در این فرصت در وقت
 حواری و عباد یافتند و بفرار از در بهایر و عیش آباد شدند و حاجی دیگر به میر سیرزده کرده در این عشق زنده تا سال
 ۱۳۱۰ که بعد از غروب شمس جمال اینی تا دو ماه مرض با احوال رشت حاجی بجهان دیگر رحلت کشید و در قبرستان
 که واقع جنب بقعه لبر به است مدفون شد و پسرش آقا محمد ضیاء حاجی علی در هم دخترش از دست میرزا زینب و

و کونست گشته و در سال ۱۲۰۸ آنجا آمد باقر قزوين به درگذشت و پسرش حاجي محمد حسين که نام مردم نديان
 معروف بوده بعد از مرگ پسرش ابوبکر رفته در محضر حضرت حسين عظيم شريف حاضر نمود و از احوال پسرش از حال پسرش
 عبيدالله و شته و عاقله و شوق آباد باسیر که در مرقم آنجا محمد باقر نیز از زنات بود و محمد صادق که حاجي محمد کاظم در آنجا
 تجارت ششال داشت در آنجا سال ۱۲۰۳ در گذشت و خانه آنجا بر جابر گشت و حاجي محمد حسين که در قزوين مرکز
 فداست این امر بود سال ۱۲۰۸ وفات نمود و آنجا محمد حسين که در آنجا محمد باقر در مهنان پرستنده در محلات و
 مشقات و بیات از مملکت رسدین بود تا بعد از شهادت ملا کاظم طالقانی که پسرش حضرت فخره مصدق فداست درین
 امر گریه و مدد و ترغیر امان گشت و در آنجا سید محمد باقر نیز که در آنجا در ضرب و زنده بسیار بود و در آنجا چند خیم بود که سید
 ولی شفا حضرتش در آنجا در جوارت شش آباد کرده سکونت گزید و در آنجا در زمین قدیم ملا ابوالاسم که در آنجا پسرش
 آقابابا بر بیع تصرفات و قبضت شده بود از تصدیه منزهین کشید تا آنکه در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا
 دستها عیب داد و آورد و در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا
 بیشتر گمانند و از آنجا نماند و چون با کردند برود طبع لغز اموال بر قفس قیام نمود و در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا
 و جابر گشت و بعضی قنیر بر کرده ششانه بر سختی و جان زود در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا
 تا آنجا که در آنجا نماند و فته آفات گزند (۱۲۶۲) در کتب ششال بر چخت و ب عدت چهار بار با مرگان
 بی مهنان شهادت گشت و پس از آن سال چون حاجي میرزا احمدی که چند سال پیشیم بعزم شرف یافته از آنجا گشت

تاهت مایک را فرشته تیان بمسپار کوی مقصود کرده و درین مدتی در اثنا طریق مرافق شده و در حقیقتش

مطالع گشته اند و در هشت نوبت در این نوبت علم گرفته اند که چون به تبریز رسیده بودند درین حدود شهر تیان که

حین گشته اند در اول روز نام به بدلم حکومت زنده نم آید و در کف واری حق حانت را نیز رسانند و

در این بین بدلات کرده ماری گفت: زمین حسن زرتشتی در شناسان این بهانه ریاست کمرک نیست

بشیند از درین زنده تید کرده آنچه زرتشت با پس گرفت و در این مسم به سه سول و لفته شده و مضمون

این سول نیست دیگر در معارف بیان مهنان آقا محمد جیم بن حاجی محمد حسین تا برده باشند و این آید

و در برده ای که در بیگانه نه در مریع است گفت رضی قبال جمعی جرمی کرده و با در فرخنده و در اندک کار برده

نعت زرتشت و چار و هفت سرور زنده در مریع کس شمول شده و در بار حکایت شده نرف مضمون این است

و در سواد آقا حسین یزدی چون در همان یک گشت با ف بعضی دیگر حکومت شدند و حاجی محمد باقر

سازسی بهت زنده از زرتشت سخت (۱۲۹۰) در بهجه آقا محمد جیم نه مخلصین برده و در ایام فتنه گران

سزده عشق ابا زرتشت و درین طریق بهار شده تعلیم حقه بعد از ورود (۱۳۰۹) وفات یافته در قرن گشت و

آقا علی ابر مکار بندگی (ششید) از قول وی حکایت کرده که گفت قهر زده سفر لدم قر سول کس تقیم ستر ابادیگی

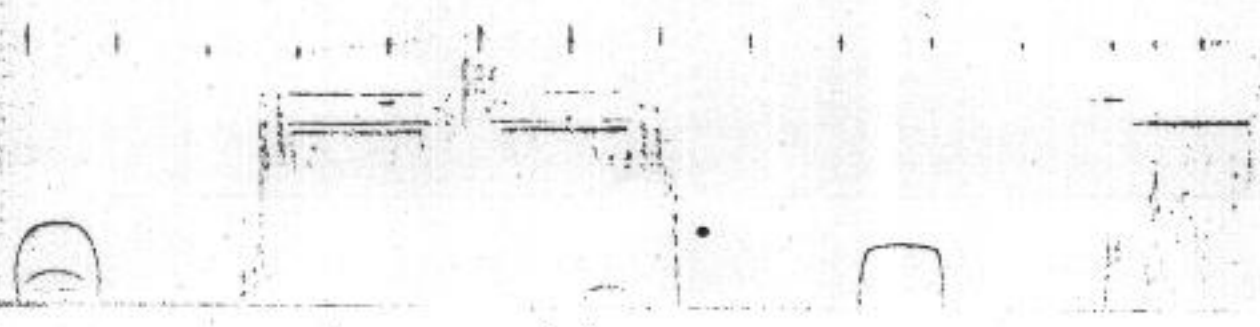
زرتشاره زنی تقیم سزده مرقوم نیست که یک نه بیان مطالع را بعضی کتب و آثارشان در نه نیز در معارف زتاب

و در باب با قبول کرده تا جود زنی نیست را سبب محکم کظم مهنان تقیم سزده گفت و در کس از حساب صحت نیستند

که من بدم و چند کتاب برداشته با خود یک درمی که در آن نرسول نوشته برآورد رفتم و کتوب تا نزد قنول دردم
 و ادم و قنول برادر نزل خود نگاه داشته شبها در محصل این در صحبت میکرد بعضی از وقایح را که مطلع بود ذکر نمود
 در حق را از من سبقت داشت تا شبی چنین گفت که همه مقصودم از تهیه قات این بود که از خود بیان بهای
 در حج ابراهیم رسک پرسم که فرمودند آن اسمعنا مانادیت به مولاک فی سجاک لذایح حرف غیبی و حاج کجوهی
 و اجیناک ایحق ان ربک لعلو العلیم الکبیم ای ملک رسک چه سخات کرده خربت در این رهت فریب
 گفتم حق خود عالم است قنول گفت صحیح است ولی شاید فهمیده من بعد از تندی گفت گفتم سطلین عرض
 فتح بلاد و عقبه بر اعداء از خدا میجویند چون در ماه ربیع الثانی در دست عثمان غلبه کرد و جزای سلطان رسک چاره
 بنده ملک رسک حاضر کرده و پیش نهاد نمود در زرع معروف شد حال از خدا خواست که در عثمان غلبه شد
 بلاد او را فتح نماید در مدارک مافات کند و در آن روز قنول گفتم خدمت سلطان عرض کن که لاده و
 و حاضر نما سقرون اجابت است لاده خود را اعرانما و بعد از چند روز از نزد قنول عرض شدم و از من حاج راه راده
 مرجهت نمودم لیکن بعد از این رجهت پرسته در این خوف در حاج بودم که شایسته طلب برآورد و در این پیشه تا رجهت بجا
 شرف شدم در رس فرخاند و در هشتم طولی کشید که میرزا آقا جان بدین آمد و در سخن پرسید که نظری شما با قنول
 رسک چه بود سکوت نمودم و خاف شدم بعد از آنی عرض کنبر آمد و همین ذکر را نمود و خفم زیاد شد روز دیگر مسجی
 حضرت عرض ابراهیم تشریف فرما شد من لا باشد کیفیت ابدون کم در یاد عرض کردم در سخای خود متعرف

ششم فرزند آسوده و خوش حال باش آنچه ذکر کرده ستون رضای حق است زیرا ای می از ایام حمال قدم فرودند
 احوال بیج ملک از برای له سیر لغز و بعد ذکر شماره افروزدند که قوسول از یک از عباد ما پرسید بجای ملک در نجوی
 چه بود و در جواب آنچه گفت صحیح است و بعد فرمودند اشخص آقا محمد جیم اصغری است و من برادرش نه بود
 سکه نهم دیگر از بهمان قدیم صفهان میرزا محمد حسن قنادن میر حسین تقریباً در سی و چهار سالگی بود که حضرت
 امیر عظیم صفهان در در فرمودند دوست من در پیش ملا محمد عابدی دریا خمر که شفا شخصی فانی شده است و آن است
 بدید نمند و چون در محضر با یک خارج شدند ما هم در حدیث احوال و اقوال آنحضرت ملاحظه کرده بودیم و در این وقت در آن
 داشته و چند ماری در تشریف یافته در عرفان در این ملاحظه شده است یعنی چه هستند و در حدود ما چه در آمدند تا چون صیت
 غمراهی شنیدند که خط میرزا محمد حسن سلطان شهید حضرت این در برگردند و در زمین مخلصین مسکون شدند و در ای
 در محضر اینی که خط شیخ سلمان رئیس رسید و چون وقته شهادت سید حسین وقوع یافت هر دو شفا اطهران کردند
 و چندی پیشال حسته ما ندانم نگاه محبت برین کردند و در ساندین تصدقشان را چنانچه در چهار اطهران محرابت
 کردند و ملا محمد تقی بندی و میرزا محمد حسن عطاری شکر گشت تا ملا محمد در یافت با و قدم در قرب شهر در سندی مدد
 عزت شمس حمال ابی در گشت و میرزا محمد حسن صفهان رفت و در راه و تقی در سال ۱۲۲۵ و نمان یافت خطبش حاجی
 اطف در طیفوری از زمین مخلصین طهران عاقد در راه ابی تیس کرده ساها در جمع نجیب و نواع قدرت رفت است و
 دیگر از بهمان شهر صفهان رفت و بعد سرف بلند برین نوب و اس کاظم شهید آقا محمد کاظم عبادوز که نوبی سابق

اور با عبد الحمید بن ابان کن سرخس سده تپ کند بگر و دانش علی که در راه در حلی در خانه عمره است ۱۳۲۲
 و اورا فرزندی نمود و دانش بزرگسیم باختره در جیفان بم انا در سال ۱۳۱۹ برین روزنه دفات کرد و دانش صادق بزوجه ^{در یک روز}
 و دانش حبیب در محصل در گذشت و دانش بقره شمس حسن و تنی دیگر و دانش کاظم در بغداد بمحضرا اهل رسیده و در مکن بی
 در گذشت خلفتر آقا میرزا حسین تاجر در وطن بین نام معرفت گردید و زنی دریا با حاجی محمد بن زکریا میرزا حبیب
 بدن سیاه کرده بر دراز گذشتش نمانده گردانند و در شهر خراج کردند لاجرم شریک رفت پس از طول مدت بهار شد
 درین رگشت رحال فلج در گذشت و دانش بقره خاتون زن زوجه بنام قربانیه سمارا پس از شهادت شریک گرفت و خری
 فاطمه سلطان نام یادگار گذشت و زوجه آقا محمد حسن بن آقا محمد یزدی شد و مغرب صنف خاندان آقا محمد با ایوم
 و استاد قربانلی سمارا در پیشتر آقا میرزا عبدله و در حواله زاده اش آقا محمد رضا و آقا محمد تقی و در قوه نازندان
 شهادت رسیده و پس از آنش آقا محمد علی نسبت شدت تفرض اعدا بطران جهالت رسکوت کرده در گذشت
 و پس از آنش آقا حسین شدت تا نزد فراق چو در دوران دینی علم بهار شده و وفات یافت و زوجه بنام قربانیه
 است دختر محمد تفرض ساندین که در مدت و مدت شده استقامت و زویید و دختر آقا میرزا عبدله شریک در راه ^{سج}
 شیخ سلمان شهر در آورد و میرزا عبدله مذکور بقیض زیارت حضرت ائمه در صفهان رسیده و صحن صدور لیسر کربان
 با هم روز بهان شتافت و در گذشت و بنیالان نیز حضور یافت و با آقا محمد تقی از خویان و آقا میرزا محمد شریک
 و آقا محمد تقی بید آبادی و آقا محمد خا سب لیزم قلعه طبرسی رفتند و در سبت صحابه ممنوع ماندند و آقا عبدله



بطن رفته بماند تا سال ۱۲۶۲ بزرگترین کوشش چهارم کردیم در صحنان فتنه برخاست که صبر از زمین گرفتار شد.
 و آقا محمد قاسم مذکور با انا الله القاسم و آقا عبد الغفار صباغ با برادر چندی حکمران شهید کردند و آقا میرزا محمد را نیز
 دستگیر کرده بعد قتل شدند و در محلی از مشین بعد تقدم داشتند و ضرب بشیه کنهانشه شمشیر گردید و پس از چندی
 ۱۲۶۹ میلادی شانه حمل اهل ابریت و لرغان مقصود دیده دشمن نمود و حوش را نیز بدست آمد به بوداگری
 بشغال و دلت حمت و بجز در برانورد ماند تا پس از مهاجرت مبارک در سال ۱۲۸۵ بزرگترین کوشش آن گاشتم بنشیند
 و پنج تن از اهل مهاجرت بر زمین در آن دشمنان بقصد بر صبر شدند میرزا محمد را با علم بر تعصیب کردید و مدت چهار سال
 در صبر سرورید در سال ۱۳۰۱ حسب اجازه اهل بیعت در کشته آنست نمند و باز در سال ۱۳۰۷ نیز در تعصیب بر حسب
 فتنه جدید با جمعی از اهل بر صبر بر تعصیب شدند و در یادیم نیز در سال ۱۳۰۸ بجان آقا بشغال نزد دشمنان در قرستان در صبر شدند
 و خانه فلاح ساکن اسکندریه در مدت اردی بمانند و آقا محمد حسن و آقا محمد صادق و آقا محمد ابراهیم بخار نیز بر صبر کردند
 امراء و صبر کنند و در آن زمان معروف صحیحان آقا محمد علی قباقرش با برادرش آقا محمد حسین در ایام آنست حضرت
 اعلی سخانه امام جمعه نوزن شدند و در دوره هجرت در ایام نبرد کربلا همین پرسته که در زن دختر حمیده را بر لاله کرده بر جاندارم
 شد تا کجا مجاز گشته در آنجا وفات یافت و آقا محمد حسین بعد از آنکه گرفتاری سیدین حسین با پسرش میرزا مهدی
 بجز از آنکه شمشیر شده و بعد از چندی با پسرش مدینه نشت و در خانه شان که معروف به سنت پان بود بسته گشت
 دیگر از سایرین مهاجرین استوار محمد علی سخانه از پان که در فتنه سال ۱۲۶۲ دستگیر گشته شده و دشمن را دیده و بعد از

آنکه در گدازدن نغمه است و با نغمه مجاور بعد از مدتی خدام استان اینی گشت و در هجرت تا در نزد پادشاه گریه
 در آنجا سینه را بشیر غنات حمام بود و آن تصدیق و قنات بین دو برادر کجرا دل و هم شرح گرفتیش برت درت شانه
 در جسد و تصدیق شمشیر و جگرش بکار امن و قنات سینه در بخش چهارم آوردم و با نغمه مجاور حکا در شرف غنات بر کنه
 گشت و با نغمه آب شرف امانه حکا از عین است حاج بدیگرتند و ناگفته در جیب چاری در دست او درش از
 مسافت سینه حاج حکا آب بر مختصر این یاد در جوف مدینه سینه محمد صفا در هم اثر که در بخش سنی آوردم بحسب افتاد
 سینه خضر و کان در بازار با کرده کشیدن در زمان در چشم و در فرین گزیر بر غنات در نزد غناب شمشیر این سینه در حکا
 بکتاب که شمشیر بود در غنات مرکز فاق پادشاه در سنین خیره حیات حسد در بخش اباد در غنات آهسته گزیده در کما
 در غنات یافت و در غنات است در در اعزل بیکر در غنات چاشنی عشق بسیار است که در غنات حال این حضرت غصن عظیم
 حمله با سرور و هر چند بطبع رسید و استلال پادشاه در غنات که از در بر از غنات نغمه می نامیم دی بده

تجدد زلف و دل پندار خود را	چه کنم سیاه گویم چه در دهان خود را	شبی از دست نغمه سر زلف یار با لب
هر چه بر شامم غم پیشه خود را	سینه گشت باز در میان دل با خود را	لباه زرک دادی شمشیرن یا بخود را
ترساک گشت گشت نظر غنات	که چشم غنات شمشیر منی چه لاله در دهان	معلم از آنکه گویم تو با غناب مانی
که با غناب نسبت ندیمم یا بخود را	گل از زبان چشم شده چه بر زبان	که میان باغ دیمم رخ گلخانه خود را
غم بر شام در عالم گشته من بر است	من اگر غناب سپهرم دل نمک بخود را	نه چنان بر دست عشق ز خود را تا در غم

که ببت با دلم ز غبار خود را چه شد زندی رفت بپند آرزو
ز چو پای بر آغل مشک خود را

ایضا گری پای درم درم هر دو دم از دل و جان همدگر تو بود پر بازم

از عدم عشق تو گدوم مرا تا بر خود نه ز شکم ضرر داد و نه نه آغازم

نه مندم بجز در آتش عشق چون گر بسوزد نیاید بریان گدازم

نه جان غرقه دریا محبت شد با من که بد بوج حوادث بر سر مازم

دل بود بر سر زلف تو دادن سحر گردید دست که در پرتو من جان بازم

گر عالم بنسند نشین یک نفسی به تو ای جان جهان جان نشود رسانم

مشم ز تو اگر بگذردم شده عمر را ز دل از گم چه تو را زانم

خبر روی تو حرام است گشت در چشم گر چشم تو بزرگم غم عازم

ای جان لبه اگر چشم تو ز بزرگم کشم هم گاه کوی زنده کند از غم

چون تو در حسن و حدت بجان منای من هم از عشق بر باد سری تمامم

دل دیده ز بس ریخته در کوی بها

من بخرم دل خود را که جد بودم

تا دین و دل بر دم عشق چون تری غم آورد ما گمده تا چون ز غم بی

چشم زار نشسته چون تو میدرد	هر سو گداز خانی عینی در بشارت
داند کسی که باشد عمر ز در نظاری	چهره با ضعیفان بنامه حال ما را
مشین دانه بنشان ز در خاطر جباری	بر خاستی در بغاست هر که در صد قیامت
نگه داشت لهر دل را در دست صیاری	تا شه زنده در افق چشمت بر آید
دیدم کز آن منتهی نه مانع زنده بهاری	بر دم گمان با بر بیامی مگر در دول
ز غم لب و رخسار هرگز از رخساری	در مانع اگر غرامی بر آید زاده خیزد
یا مگر روی بدین با جان دی کجاری	ایدل که بشود عشق هر چند تیرانه

سر به نظر کن رجال من در دست

من نشسته در تو در لب آب حیات داری

در هر خردی تو نهادی دینت	خدا عشق تو بزم بیج سینه
چون قرص آفتاب زهر آینه	ظلمت زهر دلا شده مهر جمال تو
حسنت کفنده دلاله در هر صحنه	سنان من عشق تو فریاد بزم
چون نفسی که در کفش رفتند فرزند	مصرف خاص و عام شد من عشق تو
بمیر دوباره ز جیب بار و سفینه	در باشد ز فراق تو عالم بگردن

ای مرغ شب نیرنج ز قباب
آفرجه دیدم ترکه بار کبکینه

خونم بریز ای نغمه ای در چشم تو
تا فتنه زمانه بنجیده ز عین

په گه شوی کینه گدای در بها

سلطان ز میان تر باشد کینه

کسید که دل جان سری تو نظر دارد
چگونه از تو تو را که دیده کرد دارد

همه در محله بدست از طریقت عشق
که با جود تو زه خویش خرد دارد

برین صفت که تو نه اقباب روان
جدل ز کسرقان ریشک تر دارد

سجاک پای عزت ز شوق جانبری
همه در عشق مسکین بیست کس تر دارد

ز چشم مست تو به عشق چون بریم
همه ز ناک دلفروز بر چنگل دارد

بدل مددت دنیا و لذت کند
غبار راه تو را هر که در بصر دارد

همه مرتبه گر بگری برادر چشم
هر نظاره خست جبهه دگر دارد

نشان مرغ گرفتار ناله وزاری است
ناله لیل اگر ناله است اثر دارد

چه طیر هیچ بود در شبان

ز دوستی بها هر که ناله و پر دارد

سلطان بر کجا بند آنگاه رود	با درت میرود دل جان هر کجا رود
دگر عیبه غمزدستگ تا رود	خون شد دلم پر ناله که بطیب رفت
در محمده ذکر منبع ثنا رود	گوشم زبانی تا بر ای ترشیم من
کاز نسر خاطر از زودر گوشش تا رود	روح بریغ و ذکر سنان است هر کلام
تا دوست بر دم چون نسیم صبا رود	مان در کف ایستاده برده طلب چرخ
عاشق بر طریق تقبیر رضا رود	گر خردیم بخت در زینم سار
خون جگر ز دیده لهر صفا رود	ارود در فراق تر در کعبه رسال
در روح بنیاد رسر بر هم رود	چون ذره ز شتیاق تر شمع شعری

این ساکنند قدر در حیا همه

هر که که برسان تو نام بها رود

منظره قلب نظر چشم من لود بود	باین جو آینه رخ لود بند بود
بهم بر حلیت سنگ در بود	پند در لب تهر و ستار عشق تو
در سر دلی ز عشق ز صد کفایت بود	هرن بیغ که نغمه سر در روی گل
در چشم ما چون بگل در گشت بود	عشقست هر چه هر هست در نام که ناز بود